

Areas and Contexts of the New Arab-Israeli Peace in the Light of Iran's Regional Policies

Haider Piri

Department of Political Sciences and International Relation, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah , Iran, pyryhydr2@gmail.com

Anahita Motazdrad*

Department of Political Sciences and Interantional Relation, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran, amotazed@yahoo.com

Abstract

Objective: This study examines the areas and contexts of the New Arab peace and Israel deals in the light of Iran's regional policies.

Method: The present study uses descriptive-analytical method and library resources to analyze the issue. Based on the "neoclassical realism" approach, the question has been raised that what are the basic grounds and contexts of the new Arab-Israel peace in the light of Iran's regional policies? In answer to this question, the proposed hypothesis is that the both feel common threat and it is a security issue that seeks to change the order of the area to their advantage.

Results: The analysis of this study shows that the Arab countries in the region, especially after the recent developments in west Asia including the Arab Spring and the strengthening of the resistance axis, have resorted to this peace strategy with Israel in order to maintain their security.

Conclusion: Research findings show that Israel's due to withdrawal from diplomatic isolation in the region and also with the aim of isolating Iran in the region and the Arabs also because of ensuring their security and the survival of the monarchy and the fear of gaining the liberation movements did this important thing.

Keyword: Neoclassic Realism, National Security, West Asia, New Arabs-Israel peace, Iran.

Article Type: Research

* Received on 30 January, 2022 Accepted on 9 May, 2022

Cite this article: Piri, Motazdrad (2022) Areas and Contexts of the New Arab-Israeli Peace in the Light of Iran's Regional Policies, Spring 2022, Vol.11, NO.1, 103-125.

DOI: 10.30479/psiw.2022.16852.3085

© The Author(s).



Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Anahita Motazdrad

E-mail: amotazed@yahoo.com

زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران

حیدر پیری

گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. pyryhydr2@gmail.com

آناهیتا معتمدی راد*

گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران amotazed@yahoo.com

چکیده

هدف: این پژوهش به بررسی زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران می‌پردازد.

روش: پژوهش حاضر با بهره‌مندی از روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای به تحلیل موضوع پرداخته است. بر پایه رویکرد «رنالیسم نئو کلاسیک» این سوال مطرح شده است که زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران بر چه مبانی استوار است؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح گردید که هر دو در امری مشترک احساس تهدید می‌کنند و آن مبحث امنیتی است که تلاش دارد تا نظم موجود در منطقه را به سود خود تغییر دهد.

یافته‌ها: تحلیل‌های این پژوهش نشان می‌دهد که کشورهای عرب منطقه به ویژه پس از تحولات اخیر در غرب آسیا از جمله بهار عربی و تقویت محور مقاومت به این راهبرد متوسل شده‌اند تا از طریق صلح با اسرائیل بتوانند امنیت خود را حفظ کنند.

نتیجه‌گیری: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسرائیل به دلیل خروج از انزوای دیپلماتیک در منطقه و همچنین با هدف منزوی ساختن ایران در منطقه و اعراب نیز به دلیل تضمین امنیت خود و بقای سلطنت و ترس از قدرت یافتن جنبش‌های آزادی‌خواه دست به این مهم زدند.

واژگان کلیدی: رنالیسم نئو کلاسیک، امنیت ملی، غرب آسیا، صلح نوین اعراب و اسرائیل، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۲/۱۹

استناد: پیری و معتمدی راد (۱۴۰۱)، زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران، بهار ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۴۱، ۱۰۳-۱۲۵.



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©

مقدمه

بررسی روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل از نظر تاریخی حاکی از آن است که مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار بر این روابط، موضوع صلح فلسطین و اسرائیل بوده و عدم شکل‌گیری توافق بین فلسطین و اسرائیل، نقش مهمی در نبود عادی‌سازی روابط این بازیگران داشته است؛ با این حال با گذشت زمان و به‌ویژه با شدت یافتن بحران‌های منطقه‌ای، قدرت‌گیری شیعیان منطقه و همچنین توافق هسته‌ای بین ایران و کشورهای موسوم به برجام، از اهمیت این موضوع کاسته شد و اعراب محافظه‌کار منطقه و اسرائیل، ضمن اشتراک مواضع، دیدارها و همفکری‌های دوجانبه را در راستای تقویت همکاری‌های عملی در دستور کار خود به‌طور جدی قرار داده‌اند. درحقیقت تهدیدی به نام محور مقاومت در سال‌های اخیر، موانع همکاری بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی را در بر داشت و زمینه را برای همکاری آن‌ها آماده ساخت. توافق تاریخی بین اسرائیل و دولت‌های عربی که با عنوان «پیمان ابراهیم»^۱ به امضا رسید را بسیاری از فلسطینی‌ها معجزه‌ای می‌دانند که تنها جمهوری اسلامی قادر به تحقق آن بود. چالش‌های منطقه‌ای؛ از جمله بهار عربی^۲ باعث شد، مسأله فلسطین به اولویت‌های پایین‌تر این کشورها تبدیل شود. این تحولات، برای این کشورها منافع همسوی زیادی با رژیم اسرائیل به وجود آورد و باعث شد آن‌ها به دنبال همکاری غیررسمی و ظاهراً مخفی با رژیم صهیونیستی باشند. با عادی‌سازی روابط با اسرائیل از سوی امارات و بحرین و روندی که برخی دیگر از کشورهای عربی در این زمینه در پیش گرفته‌اند، این حرکت رسمیت پیدا کرده است. برای عادی‌سازی روابط از سوی کشورهای عربی، دلایل فراوانی را می‌توان ذکر کرد.

یکی از دلایل غالب این کشورها به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل را باید در سطح فردی و حاکمان جستجو کرد. با توجه به نظام‌های سیاسی این کشورها، حاکمان آن‌ها برای استحکام جایگاه داخلی، خود را نیازمند حمایت خارجی می‌بینند. در واقع آن‌ها رابطه با رژیم صهیونیستی را راهی برای کسب این نوع حمایت می‌بینند. انگیزه دیگر آن‌ها در سطح منطقه‌ای است. عادی‌سازی، نوعی ائتلاف در جهت تحقیق موازنه قوا در سطح منطقه است. در واقع برای دولت‌های عربی، ترس از محور مقاومت و حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی، یکی از دلایل مهم عادی‌سازی روابط بوده است. این تحولات، بر روندها و جبهه‌گیری‌های منطقه‌ای تأثیر داشته و خود نمادی از برخی تغییر جهت‌گیری‌ها در سیاست‌های خاورمیانه است که می‌تواند زمینه اتحادها و ائتلاف‌های جدیدی را در منطقه ایجاد کند. اعراب، گسترش قدرت منطقه‌ای محور مقاومت را تهدیدی جدی برای خود تلقی نموده و به سمت موازنه داخلی (تقویت قدرت

1. Ebrahem contract

2. Arabian spring

نظامی و به‌ویژه موازنه خارجی؛ یعنی «اتحاد و ائتلاف»^۱ روی آوردند. در گذر زمان، برداشت اسرائیل نیز نسبت به منطقه خلیج فارس دستخوش تحولاتی شده و این کشور هم‌اکنون منطقه خلیج فارس را خط مقدم دفاعی علیه ایران و عمق استراتژیک منطقه‌ای خود تلقی می‌کند و با توجه به جایگاه اقتصادی و نظامی این کشور به‌عنوان تنها دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه، به گسترش روابط با جهان عرب بر پایه جایگاه اطلاعاتی، دفاعی، مالی و تکنولوژیکی خود می‌نگرد. اسرائیل با برقراری روابط با جهان عرب، انزوای دیپلماتیک خود را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر به مباحث اقتصادی؛ مانند بازار کشورهای ثروتمند خلیج فارس نظر دارد و در مقابل، کشورهای عربی به همکاری اطلاعاتی و سایبری این کشور توجه می‌کنند. در مجموع می‌توان استدلال کرد که برداشت تهدید از جبهه محور مقاومت و جنبش‌های آزادی‌خواه، نقش بسیار مهمی در سیاست نزدیکی به اسرائیل در میان جبهه دول عرب داشته است.

در این مقاله، پس از بررسی خلاصه‌ای از ادبیات پژوهش، سعی می‌شود تا در قالب چارچوب مفهومی و نظری، ضمن تعریف مفاهیم رئالیسم تکوکلاسیک، دلایل نوین صلح اعراب و اسرائیل بررسی شوند و در نهایت توصیه می‌شود که راهکار خروج از این حالت، «تشنج‌زدایی و نزدیک شدن به کشورهای عربی منطقه» باشد.

ادبیات پژوهش

در ارتباط با صلح اعراب با اسرائیل، به‌صورت جداگانه مطالعات متعددی صورت گرفته است، اما از آنجایی که موضوع صلح نوین اعراب با اسرائیل (پیمان ابراهیم) امری نسبتاً متأخر است، تحقیقات پژوهشی محدودی به زبان فارسی صورت گرفته است. در این نوشتار سعی شده است تا با بهره‌گیری از منابع معتبر پژوهشی، کتاب و مقالات، در حوزه مسائل اسرائیل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و منابع انگلیسی به‌روز و مرتبط به موضوع تحقیق پرداخته شود.

سیدجلال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱). در کتاب «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» می‌نویسد؛ تعریف اسرائیل به‌عنوان خصم، منجر به تلاش اسرائیل برای یافتن راهی در راستای تضمین حداکثری امنیت ملی خود شده است که ایران‌هراسی نیز بخشی از این پروژۀ بلندمدت در منطقه و جهان است.

مقصود رنجبر (۱۳۸۶). در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدیدات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران» معتقد است؛ روابط نزدیک ایران با گروه‌های مقاومت؛ نظیر فلسطین حماس و نیز حزب-الله لبنان که به‌زعم رژیم اسرائیل، تهدیدات عینی علیه این کشور ایجاد می‌نماید و همچنین مسأله دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای، موشک‌های دوربرد و نیز مخالفت مداوم بی‌وقفه با

زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران/۱۰۷

موجودیت اسرائیل در منطقه، اسرائیل را بیش از پیش در بهره‌وری از موقعیت‌های مشابهی در جوار مرزهای ایران برای فشار آوردن بر این کشور ترغیب و تشویق کرده است.

حسن حمزه (۱۳۹۹). در مقاله‌ای با عنوان «اهداف عادی‌سازی روابط اسرائیل و بحرین»، بر این اعتقاد است که هسته اصلی نزدیکی و اتحاد اسرائیل و رهبران عرب، به‌واقع حس نگرانی و تهدید مشترک نسبت به ایران و گامی در جهت پر کردن خلأ در منطقه به‌دلیل عقب‌نشینی آمریکا در برخی از بحران‌های منطقه‌ای به‌دلیل برخی سیاست‌های ریاضت اقتصادی و تمرکز بر قدرت‌یابی چین است.

حسن براری (۱۳۸۶). در مقاله‌ای تحت عنوان «سیاست اسرائیل و روند صلح خاورمیانه» معتقد است؛ گفتگوهای صلح اعراب و اسرائیل در جستجوی بدیل‌های مناسب برای نیازهای امنیتی اسرائیل است و بر این فرض استوار است که نظام امنیتی پایدار در بلندمدت باید شامل: ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در کنار نظامی آن باشد. اتخاذ این رویکرد را باید در نتیجه تحولات بین‌المللی، داخلی و فراز و فرودهای آن جستجو نمود.

محسن شریعتی‌نیا (۱۳۸۹). در مقاله‌ای با عنوان «ایران‌هراسی: دلایل و پیامدها» می‌نویسد؛ ایران‌هراسی علاوه بر حوزه کشورهای غربی، در حوزه کشورهای عربی منطقه نیز گسترش یافته و با تحرکات سیاسی بسیار در رسانه‌ها و شبکه‌های عربی نیز در حال شکل‌گیری است. در این چارچوب چنین القا می‌شود که در صورت قدرت‌یابی محور مقاومت، کشورهای منطقه با خطراتی جدی مواجه شوند.

بن کیپست (۱۳۹۷). در مقاله «ایران‌هراسی دارای استراتژیک اسرائیل» به این نتیجه می‌رسد که گسترش نفوذ ایران، به نگرانی عمده بسیاری از رهبران منطقه تبدیل شده است. اسرائیل به‌عنوان تنها واکنش به ترس از بازسازی امپراتوری پارسی به این میدان جنگ آمده است. نتانیا‌هو، به‌طور فعالانه از وضعیت موجود برای تقویت موقعیت اسرائیل به‌عنوان یک پایگاه دفاعی منطقه‌ای و آهن‌ربا برای جذب همه آن‌هایی که از ایران می‌ترسند، استفاده می‌کند.

بررسی نگارنده نشان می‌دهد که پژوهش مستقلی درخصوص روند نوین صلح اعراب و اسرائیل صورت پذیرفته است. از این رو، این پژوهش می‌تواند گامی نو در این مسیر باشد.

چارچوب نظری و مفهومی

رنالیسم نئوکلاسیک را گیدئون رز مطرح کرد. رنالیست‌های نئوکلاسیک، نقطه تمرکز بررسی‌های خود را سیاست خارجی قرار می‌دهند و معتقدند که نظریه توازن قدرت والتز به تنهایی قدرت تبیین کافی را ندارد (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۴۴). این نظریه، تلقی دولت به‌عنوان جعبه سیاه را نفی می‌کند و مؤلفه‌هایی؛ مانند شخصیت و فهم رهبران، روابط دولت، جامعه و منافع

1. Neoclassical Realism

2. Gideon Rose

دولت را نیز در تبیین سیاست خارجی وارد می کند (Scmide, 2005, 543-5). نئوکلاسیک‌ها، سطوح مختلف تحلیل را مد نظر قرار می دهند. واقع‌گرایی نئوکلاسیک، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی را در هم می آمیزد؛ به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می کند. پذیرش پیگیری قدرت توسط کشورها برای تأمین امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک، توجه به نقش محوری دولت و توجه به شرایط داخلی کشورها، از مفروضه‌های واقع‌گرایی نئوکلاسیک است. به نظر واقع‌گرایان نئوکلاسیک، تحلیل سیاست خارجی باید در برگیرنده عوامل سیستمیک، داخلی و فردی باشد و تأثیر هریک از این عوامل بر ابعاد مختلف سیاست خارجی را تبیین نماید (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۷۷). نئوکلاسیک‌ها معتقد به امکان تغییر اولویت‌های دولت در گذر زمان و در نتیجه تعامل دولت‌ها با یکدیگر هستند؛ به نوعی که این اولویت‌ها محرک تصمیمات دولت‌ها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۱۱). نئوکلاسیک‌ها برای توصیف سیاست خارجی، به ادغام عوامل سیستمیک و داخلی پرداخته و در نتیجه، نظریه منسجم و سازگارتری از سیاست خارجی ارائه می دهند. آنچه باید مورد توجه و دقت قرار گیرد آن است که رهبران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه بر توان انفرادی هرکشور برای مقابله با تهدیدهای خارجی و شورش‌های داخلی کاری عقلانی نمی باشد. به همین علت برای رسیدن به این مهم، به فکر تأسیس استراتژی مشترک دفاعی افتادند و از معبر این سازمان دفاعی برای حفاظت بیشتر کشور و نداشتن اتکای صرف به توان نظامی و امنیتی داخلی ریشه در نوعی جهان‌بینی واقع‌گرایانه دارد که در ادبیات سیاسی امروزه، آن را «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» می خوانند (تابع افشار و برزگر، ۱۳۹۶: ۷).

بنابراین، با توجه به مباحث پیش گفته و فرضیه این پژوهش و همچنین قابلیت تلفیق عوامل سیستماتیک و گزاره‌های داخلی به عنوان عوامل مؤثر بر سیاست‌گذاری در سیاست خارجی به این نتیجه می رسیم که این نظریه قابلیت بهتری برای چگونگی و فهم دلایل صلح نوین اعراب و اسرائیل برخوردار است. از این رو، رهیافت نامبرده به عنوان چارچوب نظری این مقاله برگزیده شد.

پیشینه تاریخی روابط اعراب با اسرائیل

اعلام استقلال اسرائیل در سال ۱۹۴۸/۱۳۲۷، نقطه آغازی بود بر خصومت و جنگ‌های پی در پی میان اعراب و اسرائیل. کشورهای عربی، از همان آغاز با تشکیل این رژیم در فلسطین به مخالفت برخاسته و با تأکید بر نامشروع و غیرقانونی بودن آن و تلاش در جهت آزادسازی سرزمین‌های اشغالی با یکدیگر متحد شدند. هدف اصلی دولت‌های عربی، نابودی کامل اسرائیل و بازگرداندن سرزمین‌های اشغالی به فلسطینیان بود (میلتون، ۱۳۹۰: ۳۸). علاوه بر جنگ سال ۱۹۴۸ که درست یک روز پس از اعلام استقلال اسرائیل میان اعراب و صهیونیست‌ها درگرفت،

چهار جنگ دیگر نیز در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و ۱۹۸۲ میان اعراب و اسرائیل درگرفت که همه این نزاع‌ها به شکست اعراب منجر شد. با شکست‌های پی در پی کشورهای عربی به تدریج به این نتیجه رسیدند که توان نابودی رژیم صهیونیستی را ندارند و باید آن را به‌عنوان یک واقعیت بپذیرند که سرانجام آن اسلو شد. در این بین، ظهور رهبران جدید به جای بنیانگذاران حکومت‌های عرب به‌ویژه در حوزه خلیج فارس، در تغییر رویکرد ضد اسرائیلی تأثیرگذار بود. انورسادات، رییس جمهور وقت مصر، پس از سرخوردگی از شکست در برابر اسرائیل و اتخاذ سیاست نزدیکی به غرب در ژوئیه ۱۹۷۷ م اعلام کرد؛ در ازای خروج نیروهای اسرائیل از صحرای سینا، حاضر به امضای قرارداد صلح با اسرائیل خواهد بود. وی چهار ماه بعد، قرارداد کمپ دیوید را با اسرائیل امضا کرد و اسرائیل را به رسمیت شناخت. صلح کمپ دیوید را می‌توان آغازی بر پایان تلاش‌های جامعه عربی برای نجات فلسطین دانست. با این صلح، مرحله نوبنی در روابط اعراب و اسرائیل آغاز شد (سهرابی، ۱۳۹۴: ۱۴). پادشاهی اردن، دومین کشوری بود که روند سازش با اسرائیل را در پیش گرفت. اردن در سال ۱۹۹۴ پیمان صلح وادی عرب با اسرائیل را برای عادی‌سازی روابط بین یکدیگر امضا نمود (همان، ۱۴۰۰: ۸).

عربستان نیز با انتشار طرحی در سال ۱۹۸۹، انکار حق موجودیت اسرائیل را کنار گذاشته و در سال ۱۹۹۱ و پس از کنفرانس مادرید، روابط خود را با اسرائیل گسترش داد. تحولاتی که طی سالیان اخیر در منطقه در حال وقوع است، اعراب و اسرائیل را هرچه بیشتر به یکدیگر نزدیک ساخته است (مرادی، ۱۳۹۵: ۲). با توجه به اقدامات خصومت‌آمیز کشورهای عربی برضد جمهوری اسلامی، به نظر می‌رسد موضوع مقابله با ایران، مهم‌ترین اولویت کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در سال‌های اخیر باشد و در این میان، دشمنان تاریخی؛ یعنی اعراب و اسرائیل در حال ترسیم روابط خود هستند. پس از گذشت ۴۰ سال از قرارداد کمپ دیوید و ۲۶ سال از معاهده صلح «وادی عرب»^۱، امارات متحده عربی و بحرین با هدایت عربستان سعودی به برقراری روابط رسمی با اسرائیل، تحت عنوان «پیمان ابراهیم» اقدام کرده‌اند (عربگری، ۱۴۰۰: ۲) که در ادامه به دلایل و بسترهای پیمان ابراهیم بین اعراب و اسرائیل می‌پردازیم.

سیاست خارجی اسرائیل در خاورمیانه

اسرائیل، سرزمین کوچک و باریکی است که به‌دلیل ماهیت تصنعی آن و ظهور این کشور از طریق اشغال سرزمین فلسطین از بدو تأسیس تاکنون در انزوا و محاصره دولت‌های عرب و مسلمان بوده است. بنابراین انزوا، خلأ مشروعیت بین‌المللی و منطقه‌ای، خطرات عمده‌ای بوده‌اند که همواره موجودیت اسرائیل را تهدید نموده‌اند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین اهداف اسرائیل

در منطقه، تلاش برای خروج از انزوا و کسب متحدانی در خاورمیانه بوده است (یزدانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷). تغییرات راهبردی اسرائیل در دو مرحله قابل تمییز است: مرحله نخست؛ تا سال ۱۹۷۹ ادامه داشت که تا آن هنگام، راهبرد امنیتی سنتی اسرائیل به منظور مقابله با چالش‌های امنیتی بکار گرفته می‌شد. مرحله دوم؛ در دهه ۱۹۸۰ (پس از امضای توافقنامه کمپ دیوید و وقوع انقلاب اسلامی در ایران) با فاصله‌گیری این رژیم از تفکر راهبردی گذشته آغاز شد (Teitelbaum, 2021: 3). بنا به منابع رسمی نظامیان اسرائیلی، اهداف آن‌ها همیشه «حصول اطمینان از بقای اسرائیل و امنیت شهروندان» بوده است و این کشور، بنا بر دکترین امنیتی و استراتژی دفاعی خود، نباید حتی در یک جنگ هم شکست بخورد. برقراری ثبات و امنیت در بدو ایجاد اسرائیل تاکنون، اولویت اول را در تلاش‌های صهیونیسم به خود اختصاص داده است. با پیروزی انقلاب اسلامی و عدم پذیرش موجودیت اسرائیل توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی از آرمان فلسطین و تأکید آن بر ضرورت مبارزه با اسرائیل، جمهوری اسلامی مهم‌ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۳). در این میان اتحاد پیرامونی جدید، یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بود. در واقع، از نظر اسرائیل، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه‌ای تغییر می‌کرد. بر این اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با جمهوری اسلامی بجای اعراب تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت (جاودانی‌مقدم و موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۴). در این شرایط، کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌خصوص بعد از بهار عربی و سیاست‌های تجدیدنظر طلبانه ایران در منطقه، محیط مناسبی برای حضور و نفوذ اسرائیل در مناطق پیرامونی تلقی شده است. بیشترین مانور مقامات اسرائیلی در تهدیدزا بودن جمهوری اسلامی برای موجودیت اسرائیل، متمرکز بر حمایت ایران از محور مقاومت و توسعه صنایع موشکی است. در مورد حمایت صریح جمهوری اسلامی از محور مقاومت، این استدلال وجود دارد که ایران با حمایت از محور مقاومت، نخست: صلاح کارآمدی در برابر اسرائیل دارد. دوم: نفوذ خود را به فراتر از مرزهایش گسترش می‌دهد و سوم: در برخی موارد، برای از میان برداشتن مخالفان از محور مقاومت استفاده می‌کند (لطفیان، ۱۳۹۶: ۳-۵)

شورای همکاری خلیج فارس

شورای همکاری خلیج فارس، در ۲۵ می سال ۱۹۸۱ در فاصله کوتاهی از استقرار جمهوری اسلامی در ایران با اهداف چندگانه سیاسی، امنیتی و اقتصادی در ابوظبی، پایتخت امارات متحده عربی، شکل گرفت. اعضای شورای همکاری خلیج فارس را شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس؛ یعنی عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات و عمان تشکیل می‌-

زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران/۱۱۱

دهند (اسدی، ۱۳۸۹: ۳۰). آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، آن است که رهبران کشورهای عضو به این نتیجه رسیده‌اند که تکیه بر توان انفرادی هرکشور، برای مقابله با تهدیدهای خارجی و داخلی کاری عقلانی نمی‌باشد؛ به همین علت برای رسیدن به این مهم به فکر تشکیل سازمان دفاعی افتادند و از معبر این سازمان برای حفاظت بیشتر از کشور و نداشتن اتکای صرف به توان نظامی و امنیتی داخلی، ریشه در نوعی جهان‌بینی واقع‌گرایانه دارد که در ادبیات سیاسی امروزه آن را «واقع‌گرایی نئوکلاسیک» می‌خوانند.

روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل، عمدتاً می‌توان در قالب برداشت تهدید از جمهوری اسلامی تبیین نمود. بر مبنای سیاست‌های تجدیدنظرطلبانه ایران در منطقه، محافل غربی و صهیونیستی تلاش دارند، خیزش‌های مردمی در خاورمیانه و شمال آفریقا را ناشی از دخالت‌های مستقیم ایران جلوه دهند (ضرغامی و ذاکریان، ۱۳۹۹: ۱۳). باید توجه داشت، رقابت ایران و عربستان در کل منطقه تداوم یافته است. این دو کشور، در یمن مشغول نوعی جنگ نیابتی هستند. ایران و عربستان در سوریه نیز سال‌ها از طرفین مختلفی حمایت می‌کردند. ایران، از دولت بشار اسد و عربستان، از ارتش آزاد پشتیبانی می‌نمودند. در لبنان نیز منازعه دو کشور تداوم دارد؛ در حالی که عربستان حزب‌الله را گروه تروریستی تلقی می‌کند، ایران از حزب‌الله پشتیبانی می‌کند. در بحرین نیز تضاد دو کشور کاملاً نمایان است. دولت بحرین، جمهوری اسلامی را به دخالت در این کشور و ایجاد بی‌ثباتی متهم و ادعا می‌کند که گروه‌های تروریستی که در بحرین هستند، در ایران آموزش دیده و با سپاه پاسداران ارتباط دارند و از کمک‌های مالی و تسلیحاتی ایران به این گروه‌ها صحبت می‌کنند (pradhan, 2017: 50-). 56 امارات متحده عربی نیز در منازعات منطقه‌ای، رقیب ایران محسوب می‌شود. در ادراک اماراتی‌ها، ایران کشوری است که هر لحظه ممکن است، راه و روش جدیدی را در پیش گیرد. این ذهنیت، امارات را به اسرائیل و آمریکا نزدیک‌تر کرد تا با ذهنیتی که از رفتار ایران دارد، سطح مصنوعیت خود را افزایش دهد (younes, 2019: 28). نزاع جمهوری اسلامی با دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و عدم توانایی آن‌ها در مقابله با ایران، این کشورها را به سوی همکاری‌های امنیتی بیشتر با دشمنان ایران سوق داده است (اسدی، ۱۳۸۹: ۴۴).

دلایل شکل‌گیری صلح نوین اعراب و اسرائیل

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را می‌توان با رویکرد واقع‌گرایی نئوکلاسیک مورد بازشناسی قرار داد. از نگاه این رویکرد، کشورها در دنیای امروز به این نتیجه می‌رسند که نباید تنها به توان انفرادی خویش متکی باشند، بلکه برای داشتن امنیت واقعی مجبورند علاوه بر توانمندسازی نظامی و امنیتی خویش، دست به ایجاد اتحادها و ائتلاف‌های امنیتی با دیگر

کشورها بزنند و امنیت خویش را با استفاده از این راه تأمین نمایند (جمالزاده و آقایی، ۱۳۹۳: ۷).

در رابطه با علل و دلایل شکل‌گیری صلح نوین اعراب و اسرائیل می‌بایست به مجموعه‌ای از عوامل چندگانه بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی اشاره کرد که از ویژگی هم‌افزایی برخوردار بوده و همدیگر را تقویت می‌کنند.

سطح بین‌المللی

اسرائیل سال‌هاست که با کشورهای عربی روابط غیررسمی دارد. اتفاقات سال‌های اخیر موجب آشکارتر شدن روابط رژیم با اعراب گردید. از جمله این اتفاقات، سردی روابط بین ایران و کشورهای خلیج فارس بود که اسرائیل به خوبی توانست از این فرصت سوء استفاده کند (عرب‌گری، ۱۴۰۰: ۲). فرآیند زمانی صلح اعراب و اسرائیل از قرارداد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، در سال ۱۹۷۹ م شروع شد و با فراز و نشیب‌ها و انعقاد قراردادهای مختلف تاکنون ادامه دارد. صلح با اسرائیل؛ یعنی قرار گرفتن در جبهه قدرت برتر. این قدرت یعنی ایالات متحده آمریکا. عادی‌سازی روابط با اسرائیل، دسترسی به دستگاه حاکمیت آمریکا را چند برابر می‌کند. از این به بعد، دیپلمات‌های کشورهای عربی متحد اسرائیل، به هر فردی که بخواهند در دستگاه اجرایی، سیاسی، مالی - بانکی، قانون‌گذاری و رسانه‌ای آمریکا دسترسی پیدا خواهند کرد. اعراب با این تصمیم اخیر، خود را به صورت ارگانیک و ساختاری وارد شبکه می‌کند و با مغز قدرت در آمریکا به نوعی ائتلاف و اتحاد می‌رسد. این ائتلاف برای تأمین امنیت ملی، تداوم رشد اقتصادی و از همه کلیدی‌تر، ورود در شبکه‌سازی (Networking International) خواهد بود.

دول عربی اسرائیل را به‌رغم دشمنی با کشورهای مسلمان، برای خود از چند جهت حائز اهمیت می‌بینند. اعراب، اسرائیل را به‌صورت نوعی رابطه میان خود، آمریکا و غرب می‌بینند. این بدان خاطر است که اولاً: اسرائیل به داشتن سیمای غربی و روابط فرهنگی، اجتماعی و قومی گسترده با دنیای غرب و بخصوص با آمریکا، بیش از دول عربی منطقه با مکانیسم‌ها و ساز و کارهای عمل‌کننده و در حال تغییر سیاست خارجی و سیاست داخلی آمریکا آشنایی نزدیک دارند (امامزاده‌فرد، ۱۳۹۰: ۱۷۲). چرخش سیاست خارجی دولت اوپاما از جنوب آسیا و خاورمیانه به سمت منطقه آسیا-باسفیک و تمرکز آن به منطقه شرق، باعث افزایش بیم و ترس کشورهای منطقه به‌ویژه متحدان آن کشور شد. در این رابطه، بهار عربی تأثیرات مهمی بر ساخت و قوام نگاه اوپاما نسبت به روابط بین‌الملل داشت. آمریکا پس از تحولات بهار عربی، انرژی و وقت خود را بیشتر معطوف به مسائل آسیا کرد و این مبنای فکر را بسط داد که آینده آمریکا در گرو توسعه روابط عمیق‌تر با آسیا بود. از نگاه اوپاما، آسیایی‌ها اهل تلاش و نوآوری هستند؛ در حالی‌که خاورمیانه تولیدکننده رادیکالیسم است (رأفت، ۲۰۲۰: ۳-۴). در همین

موضوع، نداشتن تمایل به مداخله نظامی در خاورمیانه از سوی آمریکا، یک خلأ امنیتی شدید و همچنین خطرات بالقوه‌ای به‌ویژه برای کشورهای حوزه خلیج فارس ایجاد کرد. پیامد عدم توجه آمریکا به کشورهای عربی و اسرائیل برای مقابله با ایران در منطقه، زمینه شکل‌گیری ائتلافی جدی میان کشورهای عربی و اسرائیل در منطقه را فراهم ساخت. در واقع دولت‌های عربی و اسرائیل، بر این تصور بودند که چرخش سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه قدرت نقش‌آفرینی ایران را تقویت کرده و به این کشور فرصت داده است تا بدون مخالف جدی، اهداف خود را در منطقه پیگیری کند (پورآخوندی، ۱۳۹۷: ۵۸). تصمیم دولت اوباما برای حمایت از برخی معترضین در طول بهار عربی، نگرانی آن‌ها را عمیق‌تر کرد. ضربه نهایی به کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل پس از امضای برنامه برجام، بین آمریکا و ایران بود (Noa Landau, 2020: 12). در زمان دونالد ترامپ هم در سال ۲۰۱۹ سکوت آمریکا در پی حملات به میادین نفتی سعودی و حضور رو به رشد جمهوری اسلامی در یمن و همچنین برکناری جان بولتون مشاور عالی امنیت ملی آمریکا، پس از درخواست موضع سخت‌تر در مورد ایران، ترس کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل را دوچندان کرد (Noa Landau, 2020: 13).

سطح منطقه‌ای

تعهد کشورهای عربی نسبت به فلسطین، خطوط ژئوپلیتیکی خاورمیانه را برای چند دهه تعریف و مشخص کرد، اما با در نظر گرفتن توافق هسته‌ای ایران و با وجود نابسامانی‌های ناشی از جنگ سوریه و یمن، این خطوط سیاسی که دوباره در حال ترسیم شدن است، همراهان غیرمنتظره‌ای را گرد هم آورده است. بسیاری از کشورهای جهان با نوعی تعجب، روابط در حال تقویت بین اسرائیل و مهم‌ترین کشورهای عرب منطقه را دنبال می‌کنند.

الف: ترس از هلال شیعی

کشورهای اهل سنت، از تأثیر قدرت جمهوری اسلامی بر هلال شیعه که امنیت و وحدت کشورهای سنی مذهب را تهدید می‌کند، احساس خطر کرده‌اند. همواره یک نزاع مذهبی تاریخی بین اکثریت سنی و اقلیت شیعی در منطقه وجود دارد. رهبری شیعیان که در ایران قرار گرفته است، هماهنگی و تلاش متمرکزی برای آزادسازی شیعیان در یمن، بحرین و عربستان سعودی را هدایت می‌کند (Amidror, 2016: 1). توافق تاریخی بین اسرائیل و دولت‌های عربی که با عنوان «پیمان ابراهیم» به امضا رسید را بسیاری از فلسطینی‌ها معجزه‌ای می‌دانند که تنها جمهوری اسلامی قادر به تحقق آن بود. تحرکات منطقه‌ای ایران که تهدیدی برای کشورهای

عربی و اسرائیل است، کشورهای عربی به‌ویژه امیرنشین‌ها را به اسرائیل نزدیک کرده است (Kayhan London, 2020: 1). در واقع یک اجماع روزافزون در سال‌های اخیر در اسرائیل شکل گرفته، مبنی بر این که منطقه خلیج فارس می‌تواند خط مقدم خود علیه جمهوری اسلامی و عمق استراتژیک اسرائیل باشد. جالب آن که عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی، از مدت‌ها قبل در دستور کار تحقیقی اتاق‌های فکر و مراکز تحقیقاتی اسرائیل بوده و در گزارش‌ها و یادداشت‌های تحقیقاتی پیشنهاد می‌شد که شرایط منطقه می‌تواند محرک نزدیکی بین اسرائیل با اعضای شورای همکاری خلیج فارس شود (Younes, 2019: 149). به‌دنبال آشفتگی‌های حاصل از بهار عربی، ایران فعالیت‌های راهبردی خود را برای تبدیل شدن به قدرت مسلط منطقه‌ای تشدید کرد. در همین زمینه دو عامل، کمک شایانی به این کشور جهت اعمال نفوذ مستقیم در خاورمیانه کردند: نخست؛ کسب مشروعیت ایران به‌دلیل امضای برجام در سال ۲۰۱۵. دوم؛ موفقیت ایران به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم به افزایش نفوذ منطقه‌ای خود مبادرت کرده است. در قالب نفوذ غیرمستقیم ایران کوشیده تا با بهره‌گیری از دولت‌ها و گروه‌های متحد خود؛ همچون دولت سوریه، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین، شبه‌نظامیان شیعه عراقی؛ مانند سپاه بدر و حشد الشعبی و همچنین جیش‌الشعبی در سوریه و حوثی‌های یمن به‌عنوان گروه‌های نیابتی، منافع خود را در منطقه پیش ببرد (pradhan, 2017: 149). حضور و نفوذ ایران در منطقه، حساسیت شدید کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس و رژیم صهیونیستی را به‌دنبال داشته است (Herzog, 2019:1). این رژیم به‌دنبال توسعه راهبرد امنیتی از شامات به منطقه خلیج فارس است تا از کشورهای عرب به‌عنوان سپر امنیتی در برابر ایران استفاده کند. در همین چارچوب، توسعه پایگاه‌های اطلاعاتی، امنیتی و توسعه شبکه‌های مخفی رژیم صهیونیستی در کشورهای عربی، پیگیری و با توجه به تردد ایرانیان در این کشورها، تقویت شبکه‌های جاسوسی از اقدامات این رژیم خواهد بود (عربگری، ۱۴۰۰: ۴).

توافق صلح جدید بین اسرائیل و دولت‌های عربی، مزایای استراتژیک مهمی را برای اسرائیل در مقابله نظامی احتمالی با ایران فراهم می‌کند؛ در حالی‌که تا پیش از این، دوری جغرافیایی و کمبود تسهیلات لجستیک، مشکل اصلی اسرائیل برای مقابله با ایران بود. مشارکت استراتژیک چند کشور عربی با اسرائیل، آغاز محدودی برای تحولات استراتژیک است که به‌دنبال ورود دیگر دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس به این همکاری به‌وقوع می‌پیوندد. درواقع، نفوذ ایران در کشورهای عربی منطقه از یکسو و دور کردن حماس از ریاض و وارد کردن آن در چتر حمایتی خود و پشتیبانی از دولت اسد و شیعیان منطقه خلیج فارس، روی هم رفته به افزایش هراس دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و اسرائیل منجر شد (میر رضوی، ۱۳۹۲: ۳).

ب: مقابله با نفوذ سیاسی - امنیتی ایران در منطقه

پس از انقلاب اسلامی در ایران و اتخاذ سیاست‌های تجدیدنظر طلبانه، کشورهای حاشیه خلیج فارس دچار واگه تهدید شدند و در پی تجهیز خویش در مقابل این تهدید جدی برآمدند. (متقی و ادهمیان، ۱۳۸۷: ۱۷). جهش سراسیمه دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس به سمت اسرائیل، هیچ ارتباطی با مسأله فلسطین یا دفاع از آن ندارد و انگیزه دولت‌های عربی از این نزدیکی به اسرائیل، اساساً امنیتی است (Entekhab. Ir, 1399). از دلایل اصلی صلح اسرائیل با اعراب، مقابله با نفوذ سیاسی امنیتی ایران در منطقه است؛ چرا که در چارچوب امنیتی اسرائیل، ایران به‌عنوان خطرناک‌ترین دشمن این رژیم محسوب شده است. بنابراین بایستی توانایی‌ها و قدرت نفوذ آن را محدود ساخت (younes, 2019: 153). در این حالت، اتحاد کشورهای عربی با اسرائیل، بخشی از استراتژی برای جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه است و به‌تازگی تلاش این کشورها برای ایجاد یکپارچگی در ابعاد مختلف، همگی در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه می‌باشد. ادعای ایران مبنی بر تأثیرپذیری انقلاب‌های خاورمیانه از انقلاب اسلامی، بیم‌شدیدی را در کشورهای منطقه و اسرائیل ایجاد کرد و آن‌ها را بر آن داشت تا جهت مقابله با تهدید مشترک، مواضع همسویی را اتخاذ کنند و همین «حس تهدید و منافع مشترک» سبب همگرایی دو کشور شد (آدمی و بیژن، ۱۳۹۷: ۱۱۱).

در حقیقت، تهدیدی به نام جمهوری اسلامی در سال‌های اخیر موانع همکاری بین اسرائیل و برخی کشورهای عربی را در بر داشت و زمینه را برای همکاری آن‌ها آماده ساخت. این روند تا آنجا ادامه یافت که امارات متحده عربی و بحرین، به برقراری روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل روی آوردند و احتمالاً این روند توسط کشورهای دیگری نیز دنبال گردید. قطر، عمان و عربستان، به‌طور گسترده روابط خود با اسرائیل را توسعه داده و به نظر می‌رسد که آرمان فلسطین کم‌رنگ‌تر از قبل در سیاست خارجی این کشورها ایفای نقش می‌کند (نیاکویی، ۱۳۹۹: ۲۳۴-۲۳۱).

اسرائیل، با عادی‌سازی روابط خود با کشورهای عربی، ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه را دستخوش تحول جدی کرد. سرنگونی حکومت‌های اقتدارگرا در منطقه و سیاست‌های غیرشفاف آمریکا در حمایت از رژیم‌های حاکم، موازنه قدرت را در ساختار آنارشیک منطقه به‌طور طبیعی به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد (میررضوی، ۱۳۹۲: ۴-۳). از جمله دلایل اسرائیل برای صلح این است که اسرائیل می‌خواهد ایران را در منطقه محاصره کند. کشورهای عربی اشتیاق پیدا کرده‌اند تا با صهیونیست‌ها وارد روابط سیاسی و تجاری شوند. سیاست اسرائیل هم بر اساس همین موضوع طراحی شده است که ائتلافی را علیه ایران در منطقه به‌وجود بیاورند. در چنین چارچوبی است که توافق بین اسرائیل، امارات و بحرین شکل گرفته

است. این کشورها که ایران را تهدیدی برای خود می دانند، ترجیح می دهند که خود را از حمایت قدرت دیگری بهره‌مند سازند (مجبلی، ۱۳۹۹: ۴).

اسرائیل در زمینه صلح با اعراب، دو هدف مهم را در منطقه جستجو می‌کند: نخست؛ کمک به افزایش تنش بین کشورهای عربی با جمهوری اسلامی با هدف به حاشیه راندن مسأله فلسطین و در نتیجه تداوم جنایات اسرائیل در نوار غزه و کرانه باختری.

دوم؛ نزدیک شدن به اعراب با هدف تضعیف نفوذ و حضور ایران در منطقه. بنابراین، کاهش اختلافات فرقه‌ای و هویتی از سوی ائتلاف عبری - عربی در میان مدت و بلندمدت، نه تنها باعث تضعیف قدرت ایران خواهد شد، بلکه موجب می‌شود تا با ایجاد شکاف در جهان اسلام، اسرائیل بتواند ضمن تأمین امنیت خود، مشروعیتش را بین کشورهای اسلامی تا حدودی توجیه‌پذیر کند. از نظر اسرائیل، تحکیم رابطه با کشورهای عربی نه تنها منافع گوناگون اسرائیل را تأمین می‌کند، بلکه نشان دهنده خروج آن کشور از انزوا در منطقه و فشار حداکثری بر ایران است (آقا علیخانی، مهدی، ۱۳۹۰: ۱۷). اما از طرف دیگر، آن چیزی که سبب نزدیکی اعراب با اسرائیل شده است، توان نظامی و هسته‌ای این رژیم است که می‌تواند از آن‌ها در برابر خطرات سیاست توسعه‌طلبانه ایران حمایت کند. برای اسرائیل نیز فرصتی فراهم شده است که بجای این که به تنهایی با ایران روبرو شود، حمایت اعراب را داشته باشد (Rahman, 2019: 2). تهدیدات گروه‌های شیعی وابسته به ایران باعث شد تا کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس در صدد راه‌حلی برای رفع این مشکل باشند. به همین دلیل، به سمت اتحاد با اسرائیل رفتند تا بتوانند در مقابل جمهوری اسلامی در منطقه توازن را حفظ کنند (شهریاری و شفیعی، ۱۳۹۵: ۲).

ج: تشکیل سازمان دفاعی مشترک در منطقه

از لحاظ نظامی، محور مقاومت در جنگ‌های رودررو با دشمنان خود همچون رژیم صهیونیستی همواره نشان داده است که از توانایی بالایی برخوردار است. کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، با توجه به سیاست‌های تجدید نظر طلبانه و گسترش روزافزون محور مقاومت به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر بدست آوردن نظامی انفرادی نمی‌تواند برای دفاع کارساز باشد. به همین علت، در کنار توجه جدی به توانمندی‌های تسلیحاتی خویش، به تشکیل سازمان دفاعی مشترک با رژیم صهیونیستی برای حفاظت از خود در برابر تهدید جمهوری اسلامی مبادرت ورزیده‌اند (جمال‌زاده و آقایی، ۱۳۹۴: ۱۲). از دید کشورهای عرب منطقه، اسرائیل کشوری است که به لحاظ نظامی قوی بوده و توانایی دفاع از منافع حیاتی منطقه را دارد. این موارد، بنیادی را برای شکوفایی روابط بین اسرائیل و کشورهای عرب سنی منطقه فراهم آورد (Amidror, 2016: 3).

تسلیمات تهاجمی و اتمی اسرائیل، ۱۵۰ برابر میزان تسلیمات دفاعی اعراب می‌باشند و حدود ۷۵ هزار کارگر، مهندس، فناور و دانشمند در صنایع مختلف نظامی آن مشغول به کار هستند و حدود ۹۶۵ کارخانه اسلحه‌سازی در حال فعالیت می‌باشند که این مقدار در جهان عرب تنها ۳۶ کارخانه می‌باشد. اسرائیل، موشک‌های ضدکشتی و ضدهوایی «باراک» را در خط تولید دارد و علاوه بر آن برآورد می‌شود که حدود ۱۴۰۰ موشک اریحا ۱ و ۲ و ۳ را در اختیار دارد؛ ضمناً موشک «لوز» و «جریکو» با برد ۱۵۰۰ کیلومتر با قابلیت حمل کلاهک‌های اتمی که دارد، می‌تواند حتی نقاطی از ایران را مورد هدف قرار دهد (ستوده، ۴۲-۴۴: ۱۳۸۰). فروش تسلیمات به کشورهای عربی، با توجه به توسعه توان اسرائیل در عرصه موشکی در ابعاد سامانه‌های پدافند موشکی کوتاه برد (سامانه گنبد آهنین)، سامانه ضد موشکی میان‌برد (سامانه فلاخن داوود) و سامانه ضد موشکی بالستیک (برای مقابله با موشک‌های بالستیک ایران)؛ کشورهای عربی منطقه برای تقویت توان نظامی خود به دنبال بدست آوردن تکنولوژی-های نام‌برده‌اند (همان: ۵۰). بنابراین در یک جمع‌بندی می‌توان بیان داشت؛ با توجه به الگوپذیری ایدئولوژیکی گروه‌های؛ نظیر حزب‌الله لبنان و انصار الله یمن از انقلاب اسلامی ایران و حمایت ایران از آن‌ها در جنگ با اسرائیل و عربستان و نیز افزایش قدرت نظامی این گروه-ها، رهبران دولت‌های عرب و اسرائیل اقدامات ایران را به‌عنوان بزرگترین تهدید علیه منافع و امنیت ملی خود قلمداد کنند. به همین دلیل، تلاش می‌کنند تا با سیاست‌های مشترک، قدرت و بازوهای منطقه‌ای جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت را قطع کنند.

سطح داخلی

فهم و ذهنیت تصمیم‌گیرندگان و نخبگان سیاست خارجی، یکی از مهم‌ترین مواردی است که می‌تواند نحوه تصمیمات اتخاذ شده کشورها را به سمت فرآیندهای مسالمت‌آمیز، خشونت-آمیز و یا تقابلی - تعاملی هدایت کند. به اعتقاد «جیمز روزنا»، اندیشمند آمریکایی، نقش فرد تصمیم‌گیرنده، جدا از عنصر نقش و جایگاه سازمانی او، بر خروجی تصمیمات سیاست خارجی کشورهای جهان سوم تأثیر زیادی دارد. روند تغییرات در نخبگان حاکم دولت‌های عربی حاشیه خلیج فارس و روی کار آمدن جناح‌بازها در پست‌های ولیعهدی و دیگر مناصب حکومتی، منجر به تغییرات عمده در تصمیم‌سازی‌های عرصه سیاست خارجی کشورهای عرب منطقه شده است (نجفی سیار و قلخانباز، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

حاکمان جوان کشورهای خلیج فارس، مثل حاکمان گذشته نگران درگیری‌های فلسطین و اسرائیل نیستند. هم اسرائیل و هم حکومت‌های سلطنتی خلیج فارس، قدرت رو به رشد جمهوری اسلامی را تهدیدی برای کشورهای خود قلمداد کرده‌اند. کشورهای خلیج فارس از

سال ۱۹۴۸، میلیاردها دلار برای فلسطین هزینه کرده‌اند که هیچ بازگشت سرمایه‌ای در این مسیر وجود نداشت. سرمایه‌گذاری بی‌ارزش و شکاف نسلی، یک عامل مهم در زمینه ایجاد روابط دیپلماتیک کشورهای خلیج فارس با اسرائیل است (Joshua Teitelbaum, 2021: 6-7). ولیعهد، محمد بن سلمان و ولیعهد، شیخ محمد بن زاید، هر دو با بیان این که نهضت فلسطین در صف مقدم منافع اعراب قرار دارد، در سایه چالش‌ها، تهدیدها و مشکلاتی که کشورهای منطقه با آن روبرو هستند، اولویت ندارد. بر این اساس، این چالش‌ها و تهدیدها جایگزین اولویت‌های کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شوند (همان: ۱۴). اسرائیل نیز از بدو تأسیس تا به امروز با مشکلات و بحران‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی روبرو بوده است. وجود این بحران‌ها در ادوار گوناگون، هرکدام به نوعی تأثیر منفی بر روی جامعه اسرائیل گذاشته و تحت تأثیر این بحران‌ها، شاهد نارضایتی افسار مختلف جامعه اسرائیل در سال‌های اخیر هستیم. در همین رابطه، محدودیت منابع طبیعی، اسرائیل را در برابر بحران‌های اقتصادی جهانی آسیب‌پذیر ساخته است. از آنجایی که اسرائیل منابع درآمدی زیادی ندارد، سعی کرده است تا بخش اعظم درآمدهای خود را از طریق حضور در بازارهای منطقه بدست آورد (Khalidi, 2007: 20). اسرائیل از دیرباز نگران بوده که در بین دریایی از دشمنان در خاورمیانه قرار بگیرد. در دهه هشتاد که سیاست رژیم صهیونیستی تغییر کرد و شیمون پرز زمین در برابر صلح را مطرح کرد، آن‌ها سعی کردند هر طور شده، وارد تعاملاتی با اعراب شوند و از طریق روابط سیاسی، تجاری و تکنولوژی، خود را در تقسیم‌بندی خاورمیانه جای دهند. همچنین سیاست‌های نظامی - امنیتی؛ نظیر افزایش بودجه دفاعی اسرائیل، باعث شده است تا مشکلات و نارضایتی اقتصادی و اجتماعی در این رژیم افزایش یابد (ایوان، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۵). مقامات اسرائیلی در داخل کشور با این انتقاد مواجه شدند که سیاست‌های سازش‌ناپذیر او درباره فلسطین به انزوای این کشور در سطح خارجی منجر شده است. مقامات اسرائیلی برای مقابله با این ادعا، روابط رو به رشدی با دولت‌های منطقه آغاز کرده‌اند. نتانیاهو به‌صراحت بیان نمود که این کشور برای داشتن پیوندهای دیپلماتیک با جهان عرب، نیازی به صلح با فلسطینی‌ها ندارد. اعراب به‌دنبال پیوند با طرف قوی‌تر هستند، نتانیاهو بیان داشت که سایر رهبران اسرائیلی تلاش کرده بودند تا برقراری روابط با جهان عرب و اسلام از طریق اعطای امتیاز به فلسطینی‌ها دنبال کنند، ولی ما به صلح متأثر از قدرت خود باور داریم (Rahman, January, ۲۰۱۹: ۲۸). با توجه به نظام‌های سیاسی این کشورها، حاکمان آن‌ها برای استحکام جایگاه داخلی، خود را نیازمند حمایت خارجی می‌بینند؛ در واقع آن‌ها رابطه با اسرائیل را راهی برای کسب این نوع حمایت می‌دانند (Takeyh, 2015: 3).

نتیجه‌گیری

خاورمیانه به دلیل تکثر هویت‌های قومی، مذهبی، نژادی و دولت - ملت‌سازی ناقص و ساختگی در تاریخ؛ همواره با چالش‌های متعددی روبرو بوده است. سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر پایه اصول و ارزش‌های انقلاب اسلامی بنا شده است. این اصول و مبانی، بعد از انقلاب اسلامی در تمامی دولت‌ها، راهنمای رفتار و کنش سیاست خارجی کشور در عرصه بین‌المللی قرار گرفته است. برداشت تهاجمی اعراب منطقه از سیاست خارجی ایران و این که اقدامات جمهوری اسلامی در منطقه توسعه‌طلبانه و ایدئولوژیک است و امنیت آن‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد، باعث شده تا به دنبال متحدی برای مقابله با این تهدید باشند.

پژوهش حاضر، با اذعان به این که افزایش قدرت محور مقاومت، پدیده بیداری اسلامی و حمایت ایران از جنبش‌های رهایی‌بخش در سالیان اخیر، موجب نزدیکی و ائتلاف اعراب و اسرائیل شده است، سعی نمود تا در باب این مسأله کنکاش کند. بنابراین تمام تلاش نوشتار حاضر، حول پاسخ‌دهی به چنین پرسشی صورت گرفته که بسترها و دلایل صلح نوین اعراب و اسرائیل بر چه مبانی استوار است؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح گردید که هر دو در امری مشترک احساس تهدید می‌کنند و آن جمهوری اسلامی است که تلاش دارد تا نظم موجود در منطقه غرب آسیا را به سود خود و محور مقاومت تغییر دهد. از این رو، این دو در برابر تهدید مشترک، به اتحاد با یکدیگر روی آورده‌اند. با توجه به این فرضیه، خط سیر این مقاله مشخص شد و بر این اساس، در چارچوب رویکرد رئالیسم نئوکلاسیک، موضوع مورد بررسی قرار گرفت. نئوکلاسیک‌ها، سطح مختلف تحلیل را مدنظر قرار می‌دهند. نئوکلاسیک‌ها، عناصر و مفروضه‌هایی از واقع‌گرایی کلاسیک و نواقعی‌گرایی را در هم می‌آمیزد؛ به گونه‌ای که هر دو دسته از متغیرهای سیستمیک و سطح واحد را ترکیب می‌کند. از منظر رئالیسم نئوکلاسیک، کسب قدرت مستلزم نفوذ بر دیگران است. بر این اساس، می‌توان قدرت مورد نظر واقع‌گرایی نئوکلاسیک را به مثابه نوعی توانایی و یا ظرفیت عمل یک دولت در کنترل رفتار دیگری تعریف کرد.

بنابراین با توجه به فرضیه این مقاله، به بسترها و دلایل روند صلح نوین اعراب و اسرائیل می‌پردازیم. روابط شورای همکاری خلیج فارس با اسرائیل، در گذر زمان تغییرات مهمی یافته است. در گذر زمان برداشت اسرائیل نسبت به منطقه خلیج فارس دستخوش تحولاتی شده است و این کشور هم‌اکنون، منطقه خلیج فارس را خط مقدم دفاعی علیه ایران و عمق استراتژیک منطقه‌ای خود تلقی می‌کند و با توجه به جایگاه اقتصادی و نظامی این کشور به-عنوان تنها دارنده سلاح هسته‌ای در خاورمیانه، به گسترش روابط با جهان عرب بر پایه جایگاه اطلاعاتی، دفاعی، مالی و تکنولوژیکی خود می‌نگرد؛ لذا امتیاز دادن به فلسطینی‌ها برای تنش-زدایی با اعراب را کنار نهاده است. اسرائیل با برقراری روابط با جهان عرب، انزوای دیپلماتیک

خود را کاهش می‌دهد و از سوی دیگر، به مباحث اقتصادی؛ مانند بازار کشورهای ثروتمند خلیج فارس نظر دارد؛ در حالی که کشورهای عربی نیز به توریسم، سرمایه‌گذاری اسرائیلی‌ها، همکاری‌های اطلاعاتی، سایبری و جایگاه تکنولوژیک این کشور توجه می‌کنند. در این مقاله، دلایل صلح را به سه بخش بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی تقسیم کردیم. از جمله دلایل صلح در سطح بین‌الملل، به رابطه نزدیک اسرائیل با آمریکا و نقش مهم اسرائیل به‌عنوان رابط بین اعراب و غرب اشاره شد. در بخش دلایل منطقه‌ای، به دلایلی از جمله ترس اعراب و اسرائیل از هلال شیعی و محور مقاومت، مقابله با نفوذ سیاسی - امنیتی ایران در منطقه و تشکیل سازمان دفاعی مشترک در منطقه پرداخته شد. در بخش داخلی، به فهم و ذهنیت حاکمان جوان کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و تغییرات عمده در تصمیم‌سازی‌ها در عرصه سیاست خارجی مورد بحث قرار گرفت.

کتابنامه

- آدمی، علی و بیژن، عارف (۱۳۹۷). اسرائیل و عربستان سعودی: عصر جدیدی از همکاری دو جانبه. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۷(۲۷): ۱۹۹-۲۲۷.
- آقایی، محمد و جمالزاده، ناصر (۱۳۹۴). تأثیر ایران‌هراسی در رقابت تسلیحاتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۹(۱): ۴۷-۴۷.
- امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۹۰). سیاست‌های اسرائیل و عربستان سعودی در قبال یکدیگر در دهه‌های اخیر. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۶(۱): ۱۶۹-۱۸۸.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹). سیاست خارجی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس؛ ساختارها و الگوها. پژوهشنامه سیاست خارجی. شماره ۲۸، ۲۱-۵۰.
- اختیاری امیری، رضا و رشیدی، احمد (۱۳۹۹). ائتلاف دو فاکتو عبری-عربی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۹(۳۳): ۱۰۱-۱۲۵.
- ایوان، شیموئیل (۱۳۹۷). هزینه‌های دفاعی و چالش‌های اجتماعی اسرائیل. ماهنامه تخصصی مطالعات امنیت ملی، ۲(۸۹): ۱۳-۲۳.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی، ترجمه زهره پوستین‌چی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۹). ایران و هلال شیعی: افسانه‌ها و واقعیت‌ها. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۹(۳۰): ۱-۳۴.
- کاسپیت، بن (۱۳۹۷). ایران‌هراسی، دارایی استراتژیک اسرائیل. نشریه دیپلماسی ایرانی، آذر، کد: ۱۹۸۰۳۷۲، شماره ۳۴
- ترابی، قاسم (۱۳۹۶). امنیت نرم چالش اصلی اسرائیل. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه قابل مشاهده در <http://www.cmessi>

زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران/۱۲۱

تابع افشار، برزگر، کیهان (۱۳۹۶). رئالیسم نوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده. رهیافت‌های سیاسی بین‌المللی، مهر جاودانی‌مقدم، مهدی و موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۷). نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه دانش سیاسی، ۴(۲): ۱۸۷-۲۲۵.

جنتی، احسان و سهرابی، محمد (۱۳۹۴). اولویت‌های سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای. پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۸(۳۱): ۱۴۱-۱۷۴.
حمزه، حسن (۱۳۹۹). اهداف عادی‌سازی روابط اسرائیل و بحرین. مجله دیپلماسی ایرانی، مهر، کد: ۱۹۹۵۶۱۰

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران، چاپ نور

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). تحلیلی بر تعاملات جمهوری اسلامی ایران و شورای همکاری خلیج فارس. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۲(۳): ۱-۹.
رنجبر، مقصود (۱۳۸۲). تهدیدات اسرائیل علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی اندیشه انقلاب اسلامی، ۳(۶): ۲۳۳-۲۵۲.

رأفت، احمد (۲۰۲۰). توافق تاریخی بین دولت‌های اسرائیل و امارت متحده عربی، مجله کیهان، <https://fa.m.wikipedia.org>

ستوده، سهراب (۱۳۸۰). بحران اعراب و اسرائیل از پیدایش تا فرجام. مطالعات دفاعی استراتژیک. ۲(۸): ۱۹-۴۸.

شهریاری، محمدعلی و شفیعی، اسماعیل (۱۳۹۳). بررسی روابط ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس (عمان، بحرین، امارات، کویت). مجموعه مقالات دهمین همایش ملی علمی-پژوهشی خلیج فارس، دوره ۱۰، صفحه: ۲۴۵-۲۶۶
شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۹). ایران هراسی: دلایل و پیامدها. فصلنامه روابط خارجی، ۲(۶): ۱۹۱-۲۰۸.

ضرغامی، سمیرا و ذاکریان مهدی (۱۳۹۹). تأثیر پروژه ایران‌هراسی در راهبرد منطقه‌ای جدید اسرائیل، فصلنامه مطالعات بین‌الملل، ۱۶(۱): ۶۷-۸۶.

عربگری، محمد (۱۴۰۰). بررسی عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل (امارات و بحرین) و پیامدهای آن بر منطقه، دیپلماسی ایرانی، فروردین، صفحه: ۳-۸، <http://irdiphomacy.ir>
لطفیان، سعیده (۱۳۹۶). دیدگاه راهبردی اسرائیل و برآورد تهدید امنیتی آن برای خاورمیانه، فصلنامه سیاست، ۴۷(۱): ۱۷۹-۲۰۰.

مهدی‌زاده، علی (۱۳۹۶). ریشه ایران‌هراسی از نگاه افکار عمومی جهان عرب، فصلنامه سیاست خارجی. شهریور، ۳۱(۲): ۱۵۱-۱۸۲.

- متقی، ابراهیم و ادهمیان، فاطمه (۱۳۸۷). راهبرد دفاعی و سیاست تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران، نامه دفاع، ۱۲(۲): ۱۱۷-۱۴۷.
- میررضوی، فیروزه (۱۳۹۲). دشمنان دوست نمای خاورمیانه، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر. صفحه: ۳-۱۲
- میلتون ادواردز، بیورلی (۱۳۹۰). سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه: دکتر رسول افضلی، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب.
- مرادی، مهدی (۱۳۹۵). نتانیاهو متحد پنهان اعراب. راستین آنلاین. مهر
- نیاکویی، سیدامیر (۱۳۹۹). زمستان عربی و معمای دموکراسی در خاورمیانه، تهران، نشر مخاطب
- نجفی سیار، رحمان و قلخانبا، خلیل (۱۳۹۶). دلایل و نشانگان رویکرد تهاجمی عربستان بر ضد جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، ۹(۳): ۱۲۹-۱۶۲.
- نیکو، حمید و سویلی، مرتضی (۱۳۹۶). جایگاه برنامه هسته‌ای ایران در دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۰(۳۷): ۱۳۷-۱۷۱.
- نیاکویی، سیدامیر و حاجی، ویدا (۱۳۹۹). گسترش روابط شورای همکاری خلیج فارس و اسرائیل: تبیین از منظر واقع‌گرایی، فصلنامه علمی سیاست جهانی، ۹(۳): ۲۳۱-۲۵۶.
- یزدانی، عنایت (۱۳۹۷). دکترین اتحاد پیرامونی و امنیت اسرائیل، فصلنامه مطالعات سیاسی، تابستان، ۱۰(۲): ۱۴۷-۱۶۸.

References

- Lotfian, Saeda (2016). The peripheral security environment of the Islamic Republic of Iran; Editor: Dawood Gharayag Zandi, Strategic Studies Research Institute, Tehran, edition: 1 (in Persian)
- Adami, Ali and Bijan, Aref (2017). Israel and Saudi Arabia: a new era of bilateral cooperation. Strategic Policy Studies Quarterly, 7(27): 199-227(in Persian)
- Aghaei, Mohammad and Jamalzadeh, Nasser (2014). The effect of Iranophobia and the arms race of the Persian Gulf Cooperation Council, Human Sciences and Cultural, Studies Research Institute, 6(1), 19-47 (in Persian)
- Akhtiari Amiri, Reza and Rashidi, Ahmed (2019). Hebrew-Arabic bi- facto alliance and national security of the Islamic Republic of Iran. Bahar, 9(33). 101-125 (in Persian)
- Amidror, Yaakov (2016). **A covenant of shadows BESA center perspectives paper** , No. 354, 7 August 2016. at: <http://besa-center.org/pubs/papers/a-covenant-of-shadows>
- Arabgari, Muhammad (2021). Investigating the normalization of Arab- Israeli relations (UAE and Bahrain) and its consequences on the region, Iranian Diplomacy, spring, code: 2001799 (in Persian)

- Asadi, Ali Akbar (2011). Foreign Policy of the countries of the Persian Gulf Cooperation Council; Structures and patterns. Peugeot foreign Policy hash. No. 28, pp. 21-50(in Persian)
- Barzegar, Kayhan (2009). Iran and the Shiite crescent, myths and realities. Security Research Quarterly,9(30) 1-34(in Persian)
- Caspi, Ben (2017). Iranphobia, Israel Strategic asset. Iranian Diplomacy Editorial Board, Azar, Code: 1980372, No. 34 (in Persian)
- Ehtashami, Anoushirvan (2000). Iran foreign policy during the period of construction, translators: Ebrahim Motaghi and Zahra poustin chi, Tehran, Islamic Revolution, Records Center, first edition. (in Persian)
- Herzog Michael (2019). "Iran across the Borders" , **The Washington Institute for Near East policy**. Pp, 1- 20
- Imamzade fard, Parviz (2018). The Policies of Israel and Saudi Arabia towards each other in recent decades. Political Science Quarterly, No. 16, fall, pp. 169- 188 (in Persian)
- Ivan, Shimuel (2017). Israel defense costs and social challenges. Specialized Monthly of National Security Studies, Spring, No.8 (in Persian)
- Janati, Ehsan And Sohrabi, Mohammad (2014). Israel foreign and security policy priorities in the new regional environment. Journal of International Relation, No. 31, fall, Volume 8, pp. 141-174(in Persian)
- Javadani, Moghadam and Mehdi, Mousavizadeh (2007). The role of national culture in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Political Science, Quarterly Number 2, Term 4, March, year 4 (in Persian)
- Joshua Teitelbaum (2021). ARAB- ISRAEL conflict – fraternal Enemies: **Israel and the Gulf Monarchis The Middle East jornal**, vol. 74, no, 2021
- Kahermanpour, Rahman (2008). Review: Israeli policy and the Middle East peace process. Political science Quarterly, No. 27, Winter. Pp. 155-160 (in Persian)
- Khalidi, Rashid (2007), "The Iron cage: **The story of the plestinian straggle for statehood**" Beacon press, p. 20
- Mahdizadeh, Ali (2016). The root of Iranophobia from the perspective of Arab world public opinion, Foreign Policy Quarterly, No. 2, Summer, Volume 31, pp. 151-182(in Persian)
- Milton Edwards, Beverly (2017). Politics and government in Middle East, translated by Dr. Rasool Afzali, Tehran, Bashir Alam and Adab Cultural Institute. (in Persian)
- Moradi, Mehdi (2015). Netanyahu is the hidden ally of the Arabs. Real online. Stamp(in Persian)
- Motaghi, Ibrahim and Adhamian, Fatemeh (2009). Defense strategy and weapons policy of the Islamic Republic of Iran, Defense letter, number 2(in Persian)
- Najafi Siyar, Rahman and Qalkhanbaz, Khalil (2016) . The reasons and symptoms of the aggressive approach of Saudi Arabia against the Islamic

- Republic of Iran, Foreign Relations, No. 3 Autumn, Year 9, pp. 129- 162(in Persian)
- Niakoui, Seyed Amir and Haji, Vida (2019). Expanding relations between the Persian Gulf cooperation council and Israel: explanations from the perspective of realism Scientific Quarterly of World Politics, No. 3, Fall, Volume 9, pp. 231-256(in Persian)
- Niakoui, Seyyed Amir (2019). The Arab winter and the mystery of democracy in the Middle East, Tehran, EI Mandah publication, edition: 1 (in Persian)
- Niko, Hamid and Soylamy, Morteza (2016). The position of Iran nuclear program in the security doctrine of the Zionist regime, International Relations Studies Quarterly, No. 37, Spring, Volume 10.(in Persian)
- Noa Landau (2020). et al. Netanyahu says Israel "to sale" of f-35 s to UAE, Gantz: **Talks wereKept from Me. Hanretz**, 23 oct. 2020
- Pradhan, Prasanta Kamar (2017). **Arab spring and sectarian faultlian faultlines in west Asia: Bahrain, yemen and Syria**, Institute for Defence studies and Analyses, new Delhi
- Rafat, Ahmad (2019). Historical agreement between the governments of Israel and the United Arab Emirates, Kayhan Magazine, August, www.independentpersian.com (in Persian)
- Rahman, omar (January, 28, 2019). **"Whats behind the reletion ship Between Israel and Arab Gulf states**
- Shahriari, Mohammad Ali and Shafiei, Ismail (2014). Examining the realations between Iran and the Persian Gulf countries (Oman, Bahrain, UAE, Kuwait). Proceeding of the Persian Gulf National Scientific- Research Conference, Volume 10, pp. 246-266(in Persian)
- Shariatia, Mohsen (2009). Iranophobia: causes and consequences. Foreign Relations Quarterly, No. 6, Volme 2, pp. 191- 208 (in Persian)
- Sotoudeh, Sohrab (2002). The Arab and Israeli Crisis from the beginning to the end. Strategic defense studies. No 8, Spring, pp. 19-48 (in Persian)
- Tabae, Afshar and Sanaz, Barzegar, Kayhan (2016). Neo Classical realism and American Foreign Policy; A theoretical analysis on understanding US foreign. Approaches to international politics, number 1, autumn, year 8, pp. 42-70(in Persian)
- Torabi, Qasim (2022). Soft Security is Israel main challenge. Ebtekarnews. Com, Middle East Center for Scientific Research and Strategic Studies available at <http://www.cmessi> (in Persian)
- Tova Norlen (2021). **The Abraham Accords: Paradigm shift or Realpo**
- Yazdani, Enayat (2017). The Doctrine of the Peripheral Alliance and Israel Security, Political Studies Quarterly, Number 40, summer, volume 10, pp. 147- 168(in Persian)
- Younes Mohamed Abdallah (2019). **The continuity and change of the Gulf states image inthe Israeli epistemic community**, Edited by Dania Koleilat Khattib

زمینه‌ها و بسترهای صلح نوین اعراب و اسرائیل در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران/۱۲۵

Zarghami, Samira and Zakarian, Mehdi (2019). The effect of the Iranophobia project on Israel new regional strategy, *International Studies Quarterly*, No. 4, Spring, Volume 16, pp. 67-86(in Persian)